



فرزانه توکلی
کتابدار دبستان پسرانه ناحیه ۲۰۱

انتظارات خانواده از معلم و مدرسه

محمدرضا شوق الشعرا/ نویسنده و روزنامه‌گار
از والدین دبیرستان دخترانه دوره اول

این روزها خانواده‌ها که با مسائل و مشکلات شدید اقتصادی، معیشتی و اجتماعی دست و پنجه نرم می‌کنند، سطح توقع و انتظار خود را از معلم، مدیر و مدارس، بسیار بالا برده‌اند. در مقابل معلمان، مدیران و مسئولان مدارس نیز که خود دغدغه معیشتی و استرس‌های شغلی‌شان کمتر از خانواده‌ها نیست، توان جبران اشتباهات و کمبودهای خانواده‌ها را ندارند. بنابراین، توازن انتظارات متقابل میان این دو نهاد اجتماعی بر هم خورده است.

خانواده از معلم و مدرسه انتظار دارد تا هم به پرورش و هم آموزش فرزندش توجه داشته باشد، ولی متأسفانه مسئله پرورش در بسیاری از مدارس به حاشیه کشیده و فراموش شده است؛ چرا که همه توجهات به درس خواندن، نمره گرفتن و آموزش است. وقتی ذهن و جسم دانش‌آموز درگیر کتاب‌های درسی، خواندن، حفظ کردن و رقابت است، فرصت فکر کردن، همزیستی، تعامل، تحمل انتقاد و بیان صریح خواسته‌ها را یاد نمی‌گیرد تا بتوانند به شکوفایی و تحقق خود دست یابند.

وقتی والدین در بسترهای فرهنگی مختلف و با داشتن دیدگاه‌های خاص خود فرزندانشان را تربیت کرده‌اند، چگونه توقع دارند مدرسه به تنهایی بار پرورش دانش‌آموزان را بر عهده گیرد و همزمان مانع دوگانگی در این راه شود. آن‌ها از معلم می‌خواهند با آگاهی و فراغ‌بال در مدرسه و کلاس درس، شیوه‌های درست زندگی در جامعه را به دانش‌آموز یاد دهد. درحالی‌که پرورش و آموزش درست بدون اشراف معلم نسبت به تفاوت‌های بسترها و دیدگاه‌ها امکان‌پذیر نخواهد بود!

شاید مطلوب آن است که خانواده خواسته‌هایش را از گام‌های کوچک مدرسه و معلم در سه زنگ مهم ورزش، هنر و انشا، که می‌توان همزمان به پرورش تدریجی جسم و روح و خلاقیت دانش‌آموزان پرداخت، آغاز کند. مثلاً در صبحگاه معلمان و مسئولان مدرسه با فرزند دانش‌آموزشان به ورزش بپردازند و این را مدام یادآوری کنند که فکر و روح سالم، در بدن سالم است، و بدن سالم، بدنی است که از ورزش و تحرک به دور نباشد. در زنگ انشا معلم چگونه شنا کردن در دریای زندگی و مواجه شدن با امواج آن‌را برای دانش‌آموزان وصف کند و به او راه‌هایی از طوفان را نشان دهد؛ و زنگ هنر فرصتی باشد برای به تصویر کشیدن هنر زندگی کردن، عشق ورزیدن، تحمل و بردباری و در یک کلام انسانی زیستن.

این گام‌ها هرچند کوچک است، اما مسیر برداشتن گام‌های بزرگ را باورپذیر می‌کند...

ساعتی در کتابخانه مدرسه

دنیای کودکان، عجیب و رازآلود است. وابستگی‌اش به زمان و مکان تنها در حد «باید»های دنیای ما آدم‌بزرگ‌ها است. شاید اگر قوانین دست و پاگیر ما گریبان‌گیر کوچک‌ترها نبود، آن‌ها مجال بیشتری برای پرورش ذهن خود داشتند. نه این‌که نظم و قانون جامعه زیر سؤال برود، بلکه از آن جهت که گاه همین مقررات زمانی و مکانی، ذهن انسان را به سوی تفکر قالبی و دورشدن از پروراندن قوه خیال سوق می‌دهد. آنچه دنیای بزرگ این فرشته‌های کوچک را عمیق و دوست‌داشتنی می‌کند، آزاد بودن ذهن آن‌ها است. روشن است که پی بردن به دل‌مشغولی‌های کودکان در کشف و شکوفایی بسیاری از استعدادهای آنان موثر است. با این مقدمه، شاید جالب باشد برخی از تجربیات کار در دبستان پسرانه را با شما در میان بگذارم.

با شنیدن واژه کتابخوانی آنچه به ذهن می‌رسد، ایجاد فرهنگ مطالعه است. شالوده این فرهنگ، یادگیری چگونه مطالعه کردن و به خاطر سپردن ارکان چهارگانه زبان‌آموزی یعنی شنیدن، گفتن، خواندن و نوشتن مطالعه است. کتابخانه مدرسه فضایی مناسب برای این امر است. دانش‌آموزان پایه‌های پایین‌تر (اول، دوم و سوم) در هر هفته یک ساعت به کتابخانه می‌آیند. برای تقویت زبان‌آموزی در آنان کار با قصه تصویری را در برنامه گنجانده‌ایم، به این ترتیب که قصه‌های واحد متشکل از چهار تصویر و بدون نوشته را در اختیار دانش‌آموزان قرار می‌دهیم و از آن‌ها می‌خواهیم قصه را تعریف کنند و بنویسند.